



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بجثمان با توفیق پروردگار در خطوط اصلی سیاست های اسلامی بود که به بحث جهاد رسیدیم، مطالبی را درباره جهاد عرض کردیم و مطالبی دیگری را نیز عرض خواهیم کرد منتهی یکی از عزیزان سوالی کردند و گفتند آیات سوره کافرون با جهاد اسلامی چطور سازگار است؟ احکام و قوانین اسلام به تدریج بوجود آمده اند، استاد بزرگوار ما آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر المیزان بحثی درباره تدریج دارند که پیغمبر خدا مأمور بود به تدریج تبلیغ کند یعنی هم تبلیغ و هم احکام تدریجی بودند، در تبلیغ مرحله اول: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾^۱ بود و مرحله دوم: ﴿وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا﴾^۲ بود و مرحله سوم: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾^۳ بود و اما احکام نیز تدریجی بوده و یکدفعه نیامده اند، این سوره (کافرون) نیز همینطور است یعنی وقتی نازل شد پیغمبر در مکه بودند و هنوز آیات جهاد و تأکید به جهاد نازل نشده بودند، الف لام "الکافرون" عهد حضوری است، سوره کافرون مربوط به این است که کفار می خواستند با پیغمبر سازش کاری کنند لذا چند نفر نه تمام کفار مثل ولیدبن مغیره و پدر عمرو عاص نزد پیغمبر آمدند به حضرت گفتند حالا بیا باهم سازش و مصالحه داشته باشیم ما یکسال خدای شما را عبادت می کنیم و شما نیز یکسال بت های ما را عبادت کنید، شما مظهر توحید و عدالت خدا و ما مظهر شرک و جهل هستیم، خلاصه یک پیشنهاد سازش از طرف کفار معین مطرح شد و پیغمبر از طرف خداوند مأمور است تا بگوید حق و باطل و کفر و ایمان ضد و نقیض هستند و هرگز سازش کاری باهم ندارند و

اینکه شما می گوئید یک مطلب سازش کارانه است و ما هرگز نمی توانیم چنین کاری کنیم فلذا سوره کافرون نازل شد، در این سوره دو جمله یعنی یک فعلیه و یک اسمیه تکرار شده، ابتدا در جمله فعلیه می گوید: ﴿لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ﴾^۴ فعل مضارع نوعاً افاده استقبال می کند یعنی عبادت نمی کنم، بعد در دو جمله اسمیه ابتدا می گوید: ﴿وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ﴾^۵ یعنی هیچوقت شما چند نفر از کفر به سوی توحید بر نخواهید گشت و بعد در جمله اسمیه دیگر می گوید: ﴿وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ﴾^۶ و بعد ادامه ی آیات ذکر می شود، علی ای حال این سوره و آیاتش قبل از آیات مربوط به جهاد نازل شده اند و منافاتی با جهاد و تأکید بر آن ندارند بلکه مربوط به سازش کاری با تعدادی از کفار معین می باشد و می خواهد بیان کند که سازشکاری با کفر و ایمان و حق و باطل محال است و صورت نخواهد گرفت.

آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در مورد سوره کافرون مطلب دیگری دارد (تفسیر المیزان بسیار بزرگ است و واقعا یک تحول و حماسه می باشد آیت الله العظمی آقای خوئی بعد از اینکه تفسیر المیزان به دستش رسید فرمود نویسنده این تفسیر بخاطر تلاش و زحمت فراوان در نوشتن چنین کتابی قاعدتاً باید یکی از حواسش را از دست داده باشد، آقای طباطبائی اعلی الله مقامه خودش را قربانی تفسیر قران کرد)، ایشان در اینجا یک روایتی را از امالی شیخ طوسی نقل می کند و می فرماید ابوشاکر دیصانی که از زنادقه بوده و هیچوقت اسلام نیاورده از اباجعفر احوال که همان محمدبن نعمان است و از شاگردان میرز امام صادق علیه السلام است سوال می کند (قبلا نیز سوالاتی از امام صادق علیه السلام پرسیده بوده مثلا یک بار گفته بوده از امام صادق علیه السلام پرسید آیا خدا قادر است تمام دنیا را در یک تخم مرغ قرار دهد به صورتی که تخم مرغ بزرگ

^۱ سوره شعراء، آیه ۲۱۵.

^۲ سوره انعام، آیه ۹۲.

^۳ سوره اعراف، آیه ۱۵۸.

^۴ سوره کافرون، آیه ۲.

^۵ سوره کافرون، آیه ۳.

^۶ سوره کافرون، آیه ۴.

جهات، ويكون فيها حلال من جهة وحرام من جهة: فأول هذه الجهات الأربع الولاية، ثم التجارة، ثم الصناعات، ثم الإجازات.

والفرض من الله تعالى على العباد في هذه المعاملات الدخول في جهات الحلال، والعمل بذلك، واجتناب جهات الحرام منها.

فإحدى الجهتين من الولاية: ولاية ولاية العدل الذين أمر الله بولايتهم على الناس، والجهة الأخرى: ولاية ولاية الجور. فوجه الحلال من الولاية، ولاية الوالي العادل، وولاية ولاته بجهة ما أمر به الوالي العادل بلا زيادة ونقص، فالولاية له، والعمل معه، ومعاونته، وتقويته، حلال محلل.

وأما وجه الحرام من الولاية: فولاية الوالي الجائر، وولاية ولاته، فالعمل لهم، والكسب لهم بجهة الولاية معهم حرام محرم معذب فاعل ذلك على قليل من فعله أو كثير، لأن كل شئ من جهة المعونة له، معصية كبيرة من الكبائر.

وذلك أن في ولاية الوالي الجائر دروس الحق كله، وإحياء الباطل كله، وإظهار الظلم والجور والفساد، وإبطال الكتب، وقتل الأنبياء، وهدم المساجد، وتبديل سنة الله وشرائعه، فلذلك حرم العمل معهم ومعاونتهم، والكسب معهم إلا بجهة الضرورة نظير الضرورة إلى الدم والميتة»^۷.

شیخ انصاری این خبر را در اول کتاب مکاسب ذکر کرده اما همین شیخ در بحث ولایت فقیه دوبار گفته اثبات ولایت فقیه "خطر القتاد" است و کلاً ولایت فقیه را انکار کرده و

جالب اینکه تمام شراح و محشین مکاسب نیز با شیخ انصاری هم نظر شده اند، حالا سوال ما از شیخ انصاری این است که شما در اول کتاب در غالب خبر مذکور ولایت جائر را آن طور معرفی کردید و بعد ولایت فقیه را اینطور انکار کردید خب لازمه ی این مطلب اثبات ولایت و لایة جائر می باشد، این اشکال ما شیخ انصاری بود.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهرين

نشود و دنیا نیز کوچک نشود؟! امام صادق علیه السلام در جواب فرمودند اگر خدا را می خواهی ببینی همان چشم را بین عدسی چشم خیلی کوچک است اما موجودات بسیار بزرگی در آن قرار می گیرد، این چه خدائی است که در سوره کافرون جملات را تکرار کرده؟! أبو جعفر أحول از او مهلت خواست و خدمت امام صادق علیه السلام رسید و گفت أبوشاکر دبصانی چنین سوالی از من کرده، حضرت فرمودند به ایشان بگوئید پیشنهاد کفار تکرار شده زیرا آن چند نفر کافر گفتند ما یکسال خدای شما را عبادت می کنیم و شما نیز یکسال خدای ما را عبادت کن و باز دوباره ما یکسال خدای شما را عبادت می کنیم و شما نیز دوباره خدای ما را یکسال عبادت کن اگر ما برحق هستیم شما نیز در حق و خیر ما سهم می برید و اگر شما برحق باشید و درست بگوئید ما نیز از حق و خیر شما سهم می بریم، درواقع چونکه آنها پیشنهادشان را دو بار تکرار کرده بودند خداوند نیز خواسته عین عبارت آنها ذکر کند لذا آیات تکرار شده اند و این هیچ اشکالی ندارد، أبو شاکر گفت این کلام تو نیست بلکه این حرف را از حجاز آورده ای یعنی از امام صادق علیه السلام پرسیده ای، این روایت را آیت الله طباطبائی در تفسیر سوره کافرون نقل کرده است، این جواب بنده بود در مورد سوالی که درباره این سوره و عدم سازگاریش با آیات جهاد شده بود.

مطلب دیگر اینکه یکی از مباحث مهم این است که شیخ اعظم انصاری که خیلی عظمت دارد و ما نیز با دید عظمت به ایشان نگاه می کنیم در اول مکاسب محرمه روایتی از تحف العقول نقل کرده که شما نیز با آن آشنا هستید و همچنین فرموده صاحب وسائل و صاحب حدائق این روایت را از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند، کلام شیخ این است: « فنقول - مستعینا بالله تعالی: - روي في الوسائل والحدائق عن الحسن بن علي بن شعبة - في كتاب تحف العقول - عن مولانا الصادق صلوات الله وسلامه عليه حيث سئل عن معاش العباد، فقال: " جميع المعاش كلها من وجوه المعاملات فيما بينهم مما يكون لهم فيه المكاسب أربع

^۷ کتاب مکاسب، شیخ مرتضی انصاری، ج ۱، ص ۶.